

وضعیت حقوقی دریای خزر

جمشید ممتاز^۱

تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر بدون در نظر گرفتن منافع همه‌جانبه کشورهای ساحلی میسر نخواهد بود. حل مسائل دریای خزر و استفاده بهینه از منابع آن ایجاب می‌کند که صلح و آرامش در منطقه حکمفرما باشد و از هرگونه اقدامی که منجر به بروز تنش بین کشورهای ساحلی شود جداً خودداری شود. در چنین شرایطی است که می‌توان انتظار داشت مذاکرات به‌منظور دستیابی به تصمیماتی مورد قبول همگان به نتیجه برسد.

در حال حاضر وضعیت حقوقی دریای خزر منبث از دو معاهده است که دولت ایران به ترتیب با دولت اتحادی اشتراکی شوروی روسیه و اتحاد جماهیر شوروی منعقد کرده: عهدنامه مودت مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و قرارداد بازرگانی و بحریمایی مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰.^(۱) به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۱ و افزایش تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر از دو به پنج و همچنین پیشرفتهای علمی و فنی در زمینه بهره‌برداری از منابع این دریا، ضرورت تکمیل رژیم حقوقی ناشی از این دو معاهده و انطباق آن با شرایط جدید بتدریج مورد تأکید طرفین ذی‌نفع قرار گرفت.

بدون تردید اولین اقدام مؤثر در این جهت تشکیل اجلاس کشورهای دریای خزر به ابتکار جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ در تهران می‌باشد. در بیانیه اختتامیه این اجلاس شرکت‌کنندگان با پیشنهاد آقای هاشمی‌رفسنجانی ریاست‌جمهور در مورد تأسیس «سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر» موافقت نمودند. از این تاریخ به بعد متناوباً نشستهایی بین مسئولین کشورهای ساحلی در سطوح مختلف و به صورت دوجانبه و چندجانبه برگزار شد و طرفین طرحهای متعددی را به‌منظور حل مشکلات موجود در امر کشتیرانی ماهیگیری و بهره‌برداری از منابع معدنی زیر بستر دریا ارائه نمودند. اجلاس معاونین وزرای خارجه در آلمانی پایتخت قزاقستان در روزهای ۱۵ و ۱۶ ماه مه

۱. دکتر جمشید ممتاز استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

۱۹۹۵ را باید به عنوان نقطه عطفی در جریان تکوین نظام حقوقی دریای خزر تلقی نمود؛ چون در این گردهمایی است که تصمیم گرفته می شود مسئولیت تنظیم این نظام به مدیران کل حقوقی وزارت خارجه پنج دولت واگذار شود. اولین اجلاس این نهاد جدید در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۱۹۹۵ در تهران تشکیل شد و حاصل آن توافق طرفین در مورد موضوعات قابل بررسی و نحوه اتخاذ تصمیم بود. به نظر می رسد که مهمترین دستاورد این اجلاس تأکید طرفین بر ضرورت توسل به اتفاق آرا بود. قرار است مذاکرات براساس مصوبات تهران در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۹۵ در آلماتی از سر گرفته شود.

به طور کلی مذاکرات پیرامون مسائل حقوقی دریای خزر و به روز درآوردن مقررات موجود در حول و حوش دو محور اصلی انجام می گیرد: مقررات حاکم بر امور مربوط به کشتیرانی و مقررات حاکم بر عملیات ناظر بر بهره برداری از منابع این دریا.

اول - مقررات حاکم بر امور مربوط به کشتیرانی در دریای خزر

به استثنای فدراسیون روسیه که خواستار تثبیت مقررات مندرج در معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در خصوص کشتیرانی است دیگر کشورهای ساحلی خواستار تکمیل این مقررات در جهت تضمین امنیت بیشتر کشورهای ساحلی می باشند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم دریایی

۱. قواعد منبعث از معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰

فصل یازدهم معاهده ۱۹۲۱ ترتیبات قرارداد صلح ترکمانچای مورخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ که ایران را از داشتن نیروی دریایی در دریای خزر منع کرده بود فسخ کرده و به ایران و روسیه بالسویه حق کشتیرانی که شامل کشتی های جنگی نیز می شود را اعطا می کند. نظر به اینکه بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه عواملی از نیروهای مسلح حکومت تزار کماکان در منطقه مشغول فعالیت های ضدانقلابی بودند به ابتکار روسیه ترتیباتی به منظور جلوگیری از اقدامات احتمالی این عناصر در معاهده ۱۹۲۱ منظور می شود. در فصل هفتم این معاهده آمده: اگر در میان خدمه بحریه ایران اتباع دولت ثالثی اهداف خصمانه ای را علیه روسیه دنبال کنند این دولت محق خواهد بود که اخراج این افراد را از دولت ایران بخواهد. به دنبال انعقاد قرارداد ۱۹۴۰ و با وجود اینکه دیگر خطری اتحاد جماهیر شوروی را تهدید نمی کرد. مع هذا به ابتکار این دولت مجدداً با تبادل نامه هایی بین سفیرکبیر اتحاد جماهیر شوروی و وزیر خارجه ایران که ضمیمه قرارداد است طرفین موافقت می نمایند که

«اقدامات لازمه را به عمل خواهند آورد تا اتباع کشورهای ثالث که در کشتی‌های طرفین متعاهدین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول خدمت هستند از خدمت و توقف خود در کشتی‌ها و بنادر برای مقاصدی که خارج از حدود وظایف خدمتی محوله به آنها باشد استفاده ننمایند».

در زمان انعقاد قرارداد ۱۹۴۰ به علت عدم حضور اتباع بیگانه در ناوگان اتحاد جماهیر شوروی عملاً این ترتیبات تنها در مورد ناوگان ایران می‌توانست مصداق پیدا کند و نهایتاً به عنوان عامل فشاری علیه این دولت مورد استفاده قرار گیرد. جالب توجه است که در نامه‌های یادشده و به منظور توجیه آن آمده که طرفین «دریای خزر را دریای ایران و شوروی» می‌دانند که در واقع معنی آن این است که باید از ورود عواملی خارجی به این دریا حتی الامکان خودداری شود. در ماده سیزدهم قرارداد ۱۹۴۰ نیز ظاهراً از همین نظریه برای جلوگیری از تردد کشتی‌هایی به غیر از آنهایی که دارای پرچم دو دولت می‌باشند استفاده شده است در حال حاضر نیز به نظر می‌رسد که می‌توان از این نظریه برای جلوگیری از فعالیتهای دولتهای خارج از منطقه دریای خزر و اشخاص حقیقی و حقوقی تابع در امر بهره‌برداری از منابع این دریا جلوگیری به عمل آورد.

ماده دوازدهم قرارداد ۱۹۴۰ جزئیات رژیم دریانوردی را تعیین می‌کند. این رژیم مبتنی بر اصل برابری رفتار بین کشورهای حامل پرچم طرفین است. در این ماده آمده که در بنادر طرفین شرایط پذیرش و تردد کشتی‌ها یکسان بوده و عوارض بندری و معافیت‌های احتمالی به صورت یکسان اخذ و اعمال خواهد شد. با وجود اینکه حمل و نقل بار و مسافر بین بنادر متعلق به یک کشور در انحصار کشتی‌های حامل پرچم همان کشور است مع‌هذا طرفین موافقت می‌نمایند که برای کشتی‌های طرف مقابل نیز چنین حقی را قائل شوند. با توجه به اصل برابری است که ماده چهاردهم مقرر می‌دارد که کلیه اسناد مربوط به کشتی‌ها از جمله تصدیق نامه‌های مربوط به قابلیت کشتیرانی و سایر اسناد فنی کشتی که توسط مقامات ذیصلاح دولت صاحب پرچم صادر شده متقابلاً مورد شناسایی قرار خواهد گرفت و احتیاجی به معاینه مجدد کشتی‌ها در بنادر طرفین نخواهد بود.

۲. تضمین امنیت کشور ساحلی

دو ایراد عمده به ترتیبات معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در امر کشتیرانی وارد است: ایراد اول عدم تفکیک بین کشتی‌های تجاری و ناوهای جنگی و تسری اصل آزادی کشتیرانی بدون هیچ‌گونه محدودیتی به هر دو نوع کشتی و ایراد دوم، اعمال این اصل در تمامی پهنه آبی دریای

خزر از جمله آبهای نزدیک به سواحل و بنادر است. هرچند که در گذشته هیچ‌گاه کشتی‌های جنگی اتحاد جماهیر شوروی بدون کسب مجوز وارد بنادر ایران نشدند و حتی الامکان ناوگان شوروی از نزدیک شدن به سواحل ایران نیز خودداری می‌کردند مع‌هذا آزادی تردد بدون محدودیت ناوهای جنگی می‌تواند خطراتی را برای امنیت و استقلال سیاسی دولت‌های ضعیف‌تر در پی داشته باشد بویژه اینکه در حال حاضر هیچ‌گونه تعادلی بین نیروهای دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر وجود ندارد و برخی از آنها همانند جمهوری ترکمنستان و جمهوری قزاقستان عملاً فاقد نیروی دریایی می‌باشند.

با توسل به مفهوم حقوقی دریای سرزمینی و ایجاد چنین مناطقی در دریای خزر می‌توان با خطرات احتمالی ناشی از حضور ناوهای جنگی در نزدیکی سواحل مقابله نمود. بدین‌منظور تردد ناوهای جنگی در دریای سرزمینی باید موقوف به کسب اجازه قبلی از مقامات ذی‌صلاح کشور ساحلی باشد. در حال حاضر دولت‌هایی که از توان رزمی کمتری در دریا برخوردار هستند خواستار گسترش حاکمیت سرزمینی خود به آبهای مجاور در محدوده‌ای به عرض ۱۰ الی ۲۰ مایل دریایی از پایین‌ترین جزر دریا می‌باشند.

دیگر پیشنهادی که به صورت مؤثرتری امنیت دولت‌های فاقد ناوگان دریایی را تضمین خواهد نمود غیرنظامی کردن دریای خزر و یا محدود کردن تناژ ناوگان جنگی طرفین است. باید اذعان داشت که قبول هرگونه پیشنهادی در این جهت توسط فدراسیون روسیه و جمهوری آذربایجان که از نیروهای دریایی مهمی برخوردار هستند بسیار بعید به نظر می‌رسد.

نهایتاً تنها پیشنهادی که در شرایط موجود می‌تواند به‌عنوان راه‌حل بینابین مورد قبول همگان قرار گیرد اعلام دریای خزر به‌عنوان منطقه صلح است. در چنین وضعی دولت‌ها متعهد خواهند شد که دریای خزر را صرفاً برای مقاصد صلح‌آمیز مورد استفاده قرار دهند و از تهدید و یا توسل به‌زور علیه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی دیگر دول خودداری نمایند. تردیدی نیست که کاربرد عملی این مفهوم که در کنوانسیون ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ حقوق دریاهای نیز به‌منظور محدود کردن آزادی عمل نیروی دریایی دولت‌ها در دریای آزاد استفاده شده در مقایسه با پیشنهاد غیرنظامی کردن ناچیز است.

دوم - مقررات حاکم بر عملیات بهره‌برداری از منابع دریای خزر

نظر به اینکه در زمان انعقاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریا به علت عدم دستیابی به تکنولوژی لازم مطرح نبود این معاهدات ترتیباتی را در این خصوص

پیش‌بینی نکرده‌اند و به تعیین مقرراتی راجع به بهره‌برداری از منابع جاندار دریای خزر اکتفا کرده‌اند. کشف منابع نفتی در مقابل سواحل باکو و شروع بهره‌برداری از آن در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و شناسایی مخازنی در سالهای اخیر در سواحل قزاقستان و نهایتاً یورش کنسرسیوم‌های بزرگ نفتی به منطقه، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسئله تعیین نظام حاکم بر عملیات بهره‌برداری از این منابع را به صورت حادی مطرح کرده است.

۱. مقررات حاکم بر بهره‌برداری از منابع جاندار

آبزیان دریای خزر به لحاظ تنوع گونه‌های موجود و ارزش اقتصادی برخی از آنها از اهمیت والایی برخوردارند. ماهیان دریای خزر از ۲۱ خانواده و ۶۴ جنس تشکیل شده‌اند که در قالب سه گروه قابل تفکیک‌اند: ماهیان خاویاری، ماهیان کیلکا و ماهیان استخوانی ساحلی. این تقسیم‌بندی صرفاً کاربرد شیلاتی دارد.

گذشته از فعالیت صیادان ایرانی که به صورت سنتی در نزدیکی سواحل انجام می‌گرفت از دیرباز صید ماهی در دریای خزر در انحصار ناوگان روسیه بود. به همین دلیل است که در زمان انعقاد معاهده ۱۹۲۱ روسیه کوشید که به نحوی این برتری در معاهده ملحوظ شود. فصل چهاردهم این معاهده اهمیت شیلات دریای خزر برای امرار معاش مردم روسیه را مورد تأکید قرار می‌دهد و دولت ایران متعهد می‌شود قراردادی با شرایط خاص در امر ماهیگیری با روسیه منعقد کند. بر این اساس در سال ۱۹۲۷ طرفین اقدام به تأسیس یک شرکت ماهیگیری با حقوق انحصاری در امر صدور ماهی و خاویار استحصال شده می‌کنند. هرچند که طرفین در این شرکت دارای سهام برابری بودند در عمل اداره آن در اختیار کارگزاران اتحاد جماهیر شوروی بود. به همین دلیل دولت ایران از تمدید قرارداد در سال ۱۹۵۲ خودداری نمود.

بند ۴ ماده دوازده معاهده ۱۹۴۰ مبادرت به ایجاد منطقه انحصاری صید به عرض ۱۰ مایل در مجاورت ساحل هریک از طرفین می‌کند. در این مناطق هریک از کشورهای ساحلی صید را به کشتی‌های ماهیگیری خود اختصاص می‌دهند. در عمل فعالیت صیادان ایرانی به علت ضعف امکانات به همین منطقه محدود می‌شود در صورتی که صیادان شوروی که از تجربه و ابزارهای صید پیشرفته‌ای برخوردار بودند عملیات خود را به مناطق دیگر دریا نیز گسترش دادند. صید ماهی کیلکا که یکی از منابع ارزنده دریای خزر است تا سال ۱۳۵۰ در انحصار صیادان شوروی بود. از این تاریخ به بعد بتدریج ماهیگیران ایرانی مبادرت به صید این ذخایر نمودند؛ بدون اینکه میزان استحصال آن به سطح مطلوبی رسیده باشد.

به منظور غنای هرچه بیشتر آبریزان دریای خزر و جلوگیری از ضایع شدن آن توسط عوامل آلوده کننده همکاری‌هایی در سه دهه اخیر در جهت تکثیر ماهی و حفاظت از محیط زیست انجام گرفته است. در این خصوص می‌توان به موافقتنامه بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۳ راجع به همکاری اقتصادی و فنی اشاره داشت. براساس ماده یک این موافقتنامه طرفین «در ساختمان کارخانه پرورش ماهی استروژن به ظرفیت سالیانه سه میلیون و پانصد هزار بچه ماهی در ایران» همکاری خواهند نمود. همچنین اولین جلسه «گروه دائمی کار ایران و اتحاد جماهیر شوروی در ژانویه ۱۹۷۴ به منظور ترسیم خطوط کلی همکاری علمی و فنی در زمینه مبارزه با آلودگی محیط‌زیست دریای خزر در تهران تشکیل شد. این گروه در نشستهای بعدی خود موفق به تنظیم برنامه همکاری در این زمینه شد. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی طرفین به تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۹۱ مبادرت به امضای «موافقتنامه دومین اجلاس گروه کاری مشترک دریای خزر» نمودند و قرار شد که طرفین اطلاعات مربوط به تحقیقات اکولوژی و زیست‌محیطی آلودگی‌های آبی‌های جاری به دریا و نیز تأسیسات و منابع آلوده کننده موجود در سواحل دو کشور را مبادله کنند. بررسی عوامل مؤثر در نوسان سطح آب دریای خزر و اتخاذ شیوه‌های مناسب در جهت مهار کردن آن نیز در حیطه فعالیت این گروه می‌باشد؛ هرچند که این افزایش به نظر کارشناسان آثار مثبتی برای محیط‌زیست به دنبال داشته و موجب احیای تالابها و خلیج‌های کوچک و دهانه رودخانه‌ها که به لحاظ شیلات حائز اهمیت زیادی است، شده است.

در حال حاضر به علت صید بی‌رویه در سواحل جمهوری‌های تازه استقلال یافته آبریزان دریای خزر در معرض نابودی قرار گرفته و صید ماهیان خاویاری توسط ناوگان روسیه عملاً به نصف تقلیل یافته و این روند همچنان ادامه داشته و مخل فعالیت صیادان ایرانی نیز شده است. نظر به اینکه ماهیان خاویاری در ردیف ماهیان مهاجر بوده و به کل اکوسیستم دریای خزر وابسته هستند، حفاظت و حراست از این ماهیان بدون همکاری مؤثر و مستمر کلیه کشورهای ساحلی میسر خواهد بود. (۲)

با وقوف به این موضوع کشورهای ساحلی مذاکراتی را به منظور تکوین معاهده‌ای راجع به حمایت از آبریزان دریای خزر شروع نموده‌اند که مراحل نهایی خود را طی می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که اغلب کشورهای ساحلی خواستار گسترش حوزه منطقه انحصاری صید در دریای خزر باشند. صید ماهیان خاویاری اعم از اینکه در داخل و یا خارج از این منطقه انجام گیرد به علت خصوصیات زیستی این ماهیان باید تابع مقررات ویژه‌ای باشد که شامل ممنوعیت

صید در زمان تخم‌گذاری و قبل از رسیدن به سن بلوغ می‌باشد. اهمیت مسئله ایجاب می‌کند که سازمانی متشکل از نمایندگان کلیه دولتهای طرف چنین معاهده‌ای مسئولیت تنظیم مقررات صید و نظارت بر حسن اجرای آن را به عهده داشته باشد.

۲. مقررات حاکم بر بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریا

اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۴۹ اقدام به بهره‌برداری از منابع نفتی زیربستر دریای خزر در حوزه باکو نمود. بازدهی این مخازن در حد بسیار مطلوبی بوده و روزانه تا ۱۶۰۰۰۰ بشکه تولید داشته است. به سال ۱۹۹۰ مقامات شوروی مبادرت به انعقاد قراردادی با شرکت آمریکایی شورون به منظور بهره‌برداری از حوزه نفتی تنگیز در قزاقستان نمودند. تخمین زده می‌شود که ذخایر این حوزه که قسمتی از آن در زیر بستر دریا واقع شده بالغ بر ۲۵ میلیارد بشکه نفت می‌باشد. طی دو سال اخیر جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان اقدام به انعقاد قراردادهایی با چند کنسرسیوم بزرگ نفتی متشکل از شرکتهای اروپایی و آمریکایی نموده‌اند که این اقدامات مخالفت و اعتراض فدراسیون روسیه را به دنبال داشته است.^(۳)

سفیر دائم این دولت نزد سازمان ملل متحد با ارسال نامه‌ای به دبیرکل ملل متحد به تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۹۴ این اقدامات را غیرقانونی تلقی می‌کند^(۴) به عقیده این دولت جمهوری‌های جدیدالتأسیس به عنوان اعضای اتحاد جماهیر شوروی باید نسبت به ترتیبات معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پایبند باشند. چنین به نظر می‌رسد که فدراسیون روسیه این معاهدات را از نوع معاهدات مرزی که ترتیبات آن متوجه سرزمین می‌باشد تلقی کرده و براساس حقوق بین‌الملل مربوط به جانشینی نسبت به معاهدات اقدام به اتخاذ این موضع کرده است. در این نامه با اتکا به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، فدراسیون روسیه بهره‌برداری از منابع دریای خزر را موکول به اتخاذ تصمیم توسط کلیه کشورهای ساحلی آن می‌کند و بر این عقیده است که هرگونه ادعایی توسط کشورهای ساحلی نسبت به این منابع به حقوق و منافع دیگر کشورها لطمه می‌زند به عبارت دیگر این دولت معتقد است که این منابع در حکم ثروت مشترک است.

جالب توجه است که در این خصوص موضع فدراسیون روسیه در تضاد کامل با رویه و عملکرد گذشته اتحاد جماهیر شوروی است که بدون در نظر گرفتن منافع و حقوق ایران مبادرت به بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریای خزر می‌کرد. قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عملکرد این دولت حکایت از تحدید حدود ضمنی بستر دریای خزر با ایران می‌کرد و مبنای آن خط فرضی بود که محل تلاقی مرز خاکی دو دولت را در بندر آستارا و خلیج حسینقلی به هم

متصل می‌کرد. خطی که از دیدگاه ایران «موهوم» تلقی می‌شد. (۵)

در حال حاضر دو جمهوری آذربایجان و قزاقستان که منابع نفتی مهمی در نزدیکی سواحلشان یافت شده از همان موضع قبلی اتحاد جماهیر شوروی جانبداری کرده و خواستار تقسیم بستر دریای خزر بر اساس موازین متداول در امر تحدید حدود مناطق دریایی در حقوق بین‌الملل دریاها می‌باشند. در مقابل فدراسیون روسیه، جمهوری ترکمنستان و طبعاً جمهوری اسلامی ایران همانند گذشته از نظریه مشاع و مشترک بودن این منابع جانبداری می‌کنند و بر این عقیده‌اند که منابع زیربستر دریا در ماورای محدوده ملی که عرض آن در طول مذاکرات مشخص خواهد شد با توافق کلیه طرفین مورد بهره‌برداری قرار گیرد و منافع حاصله طبق ضوابطی از جمله طول سواحل کشورها، میزان سرمایه‌گذاری‌ها و احتمالاً استفاده هریک از طرفین از این منابع در گذشته بین دولتها تقسیم شود. در این خصوص نظام حاکم بر بهره‌برداری از منطقه بین‌المللی بستر دریاها به نحوی که در قسمت یازدهم کنوانسیون حقوق دریاها آمده می‌تواند به عنوان الگو در مذاکرات مورد استفاده قرار گیرد. به سبب اهمیت و ارزش اقتصادی این منابع مذاکرات در خصوص تعیین رژیم حقوقی بستر دریاهای خزر بسیار پیچیده و بغرنج است.

نتیجه

تردیدی نیست که تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر بدون در نظر گرفتن منافع همه‌جانبه کشورهای ساحلی میسر نخواهد بود. حل مسائل دریای خزر و استفاده بهینه از منابع آن ایجاب می‌کند که صلح و آرامش در منطقه حکمفرما باشد و از هرگونه اقدامی که منجر به بروز تنش بین کشورهای ساحلی شود جداً خودداری شود. در چنین شرایطی است که می‌توان انتظار داشت مذاکرات به منظور دستیابی به تصمیماتی مورد قبول همگان به نتیجه برسد.

یادداشتها

۱. متن این دو معاهده توسط وزارت امورخارجه «در مجموعه قراردادهای جزوه شماره ۲ که به قراردادهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اختصاص داده شده در سال ۱۳۳۸ به چاپ رسیده است.
۲. بهرامعلی رضوی صیاد، «منابع زنده دریای خزر»، مرکز تحقیقات شیلات استان گیلان، دی‌ماه ۱۳۷۱.
۳. نقل از بنگاه سخن پراکنی BBC، ۹ ژوئن ۱۹۹۵ و روزنامه لوموند دیپلماتیک، ژوئیه ۱۹۹۵.
۴. سند مجمع عمومی ملل متحد، A/43/475.
۵. بهمن آقایی، «رژیم حقوقی دریای مازندران»، مجله حقوق شماره هشتم، بهار - تابستان ۱۳۶۶، ص ۱۹۶.